

مفهوم آمرزیدگی از راه ایمان در مسیحیت

احمد رضا مفتاح

اشاره:

حضرت عیسی ضمن توصیه به اعمال شریعت، بر درونی شدن اعمال شریعت تأکید ورزید و ارزش اعمال را منوط به فروتنی آدمی و پرهیز از ریاکاری دانست. با این همه، از نظر عیسی آدمی خود می‌تواند به رستگاری دست پیدا کند. پس از عیسی، پولس با تأکید بر مسئله گناه اولیه بر این عقیده شد که آدمی صلاحیت آن را ندارد که زمینه رستگاری را خود فراهم آورد. به نظر وی به صلیب کشیده شدن عیسی فدیة گناه اولیه است و هر که به او ایمان آورد خدا او را از گناه تبرئه می‌کند و عادل می‌شمارد. به این ترتیب پولس نجات از راه ایمان را جایگزین نجات از راه اعمال شریعت کرد و مفهوم آمرزیدگی را وارد الاهیات مسیحی کرد. از نظر کلیسای کاتولیک آمرزیدگی به معنای عادل شدن و از نظر نهضت اصلاح دینی به معنای عادل‌شمردگی است. از نظر کلیسای کاتولیک ایمان به همراه اعمال نیک آدمی را به نجات می‌رساند و از نظر نهضت اصلاح دینی نجات تنها از راه ایمان حاصل می‌شود.

مقدمه

یهودیان بر این عقیده بودند که آدمی عدالت را از راه عمل به احکام شریعت به دست می‌آورد و نجاتش نیز در گرو درستکار بودن است و اگر احیاناً از عمل به احکام شریعت تخلف ورزد و مرتکب گناه شود باید راه توبه و بازگشت به سوی خدا را در پیش گیرد.

از همین جهت بود که قبل از ظهور حضرت عیسی، یحیای تعمیددهنده یهودیان را به توبه دعوت می‌کرد (متی ۲:۳).

حضرت عیسی ضمن آن‌که عمل به احکام شریعت را لازم دانست، به باطن شریعت نیز توجه داشت. از این‌رو، از یک سو، رعایت احکام شریعت و درستکار بودن را شرط ورود به ملکوت آسمان و رسیدن به رستگاری دانست (متی ۵: ۱۹-۲۰) و از سوی دیگر ریاکاری را موجب از بین بردن پاداش عبادت برشمرد (متی ۶: ۵-۶) و تأکید کرد که فروتنی در برابر خدا و امید داشتن به رحمت الاهی ارزشمندتر از عبادت همراه با غرور است. عیسی برای بیان دیدگاه خود مثلی می‌آورد: «دو نفر یکی فریسی و دیگری باجگیر به هیکل رفتند تا عبادت کنند. آن فریسی ایستاده بدین طور با خود دعا کرد که خدایا تو را شکر می‌کنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم و زناکار نیستم و نه مثل این باجگیر. هر هفته دو مرتبه روزه می‌دارم و از آنچه پیدا می‌کنم ده یک می‌دهم. اما آن باجگیر دور ایستاده نخواست چشمان خود را به سوی آسمان بلند کند، بلکه به سینه خود زده گفت: خدایا بر من گناهکار ترحم فرما. به شما می‌گویم که این شخص عادل‌کرده شده به خانه خود رفت، به خلاف آن دیگر؛ زیرا هر که خود را برافرازد، پست گردد و هر کس خویشتن را فروتن سازد، سرافرازی یابد» (لوقا ۱۸: ۱۰-۱۴).

همان‌طور که یحیای تعمیددهنده از رستگار شدن یهودیان نومید نبود و توبه را راه بازگشت آنان به سوی خدا می‌دانست (متی ۲:۳)، عیسی نیز توبه و تحوّل درونی و علاوه بر آن فروتنی را شرط آموزش الاهی و ورود به ملکوت و رسیدن به رستگاری می‌دانست و به این ترتیب، توانایی انسان برای رستگار شدن را انکار نکرد. حال آن‌که بعد از عیسی مسیح تحت تأثیر دیدگاه‌های پولس مفهوم نجات‌شناسی و آمرزیدگی متحول شد. از آن پس، سخن بر سر این بود که چون انسان ذاتاً گناهکار است، صلاحیت و قابلیت رستگار شدن ندارد، بلکه تنها عامل نجات و رستگاری لطف خداست که به واسطه عیسی مسیح شامل حال انسان می‌شود.

به هر حال، مفهوم آمرزیدگی یا عادل‌شمردگی از راه ایمان پس از عیسی از جمله مفاهیم مهمی است که با توجه به مفاهیم دیگری همچون گناه اولیه، تجسّد، فداء، مرگ و رستاخیز عیسی در الاهیات پولسی تکوّن یافت و به مرور زمان از ارکان الاهیات مسیحی گردید.

اما درباره مفهوم آمرزیدگی تفاسیر متعددی ارائه شده است مبنی بر این‌که وقتی سخن از آمرزیدگی به میان می‌آید، واقعاً آدمی از درون متحول می‌شود و پاک و عادل «می‌شود» یا این‌که گناه آدمی نادیده انگاشته می‌شود و عادل «شمرده» می‌شود، همان چیزی که از آن به برائت محکمه‌ای تعبیر می‌شود؟ علاوه بر این، آیا آمرزیدگی تنها از راه ایمان حاصل می‌شود یا انجام اعمال نیک نیز ضرورت دارد؟ با توجه به آن‌که آیین کاتولیک و نهضت اصلاح دینی تفسیرهای متفاوتی از این مسئله ارائه کرده‌اند، به منظور روشن شدن بحث، ابتدا دیدگاه پولس و سایر نوشته‌های عهد جدید را بررسی می‌کنیم و سپس از میان آبای کلیسا دیدگاه آگوستین و از میان متکلمان قرون وسطا دیدگاه توماس آکوئیناس، به عنوان پیشگامان دو جریان بزرگ فکری عالم مسیحیت، را بررسی خواهیم کرد. پس از آن به دیدگاه مارتین لوتر، بنیانگذار نهضت اصلاح دینی، در این زمینه اشاره می‌کنیم و آنگاه به واکنش کلیسای کاتولیک در شورای ترنت خواهیم پرداخت.

آمرزیدگی از راه ایمان از نظر پولس

پولس نخستین کسی است که مفهوم آمرزیدگی از راه ایمان، نه از راه اعمال شریعت را مطرح کرد. واژه آمرزیدگی از مهم‌ترین واژه‌هایی است که پولس در رساله‌های رومیان و غلاطیان به کار برده است. این آموزه در تفکر الاهیاتی پولس دارای اهمیت است. با این حال از آن‌جا که واژه آمرزیدگی در رساله‌های رومیان و غلاطیان برجسته شده و غیر از این دو رساله، تنها در اول قرنتیان ۱۱:۶ و تیطوس ۷:۳ یک بار به کار رفته، برخی محققان تصور کرده‌اند که آموزه آمرزیدگی در تفکر الاهیاتی پولس یک واژه اساسی نیست، بلکه آموزه‌ای جدلی است که او آن را در مواجهه با مشاجرات یهودیان ابداع کرد. البته ناگفته نماند که بسیاری محققان به‌ویژه در سنت نهضت اصلاح دینی آموزه آمرزیدگی در تفکر پولسی را اساسی جلوه می‌دهند.

به هر حال، تعالیم پولس در مورد آمرزیدگی در مخالفت با یهودیت تعبیر می‌شود. یهودیت یک دین شریعت‌محور بود که دستیابی به رستگاری را تنها بر اساس تلاش‌های بشری ممکن می‌دانست (Dunn, *The Theology of Paul*, p. 336). از آن‌جا که آموزه آمرزیدگی پولس در مواجهه با مفهوم نجات از راه عمل به شریعت یهودیان است، ابتدا باید ببینیم شریعت نزد یهودیان از چه جایگاهی برخوردار بوده است. از نظر یهودیان،

شریعت بخشی از پیمان بنی اسرائیل با خدا بود که بر اساس آن پیمان، یهوه اولین بار با بنی اسرائیل پیمان بست و آنان را قوم برگزیده خود ساخت. عمل به شریعت، پاسخ آنان به این لطف و رحمت الهی بود؛ زیرا خدا از آنان خواسته بود که او را اطاعت کنند: «فرائض و احکام مرا نگه دارید که هر آدمی که آنها را بجا آورد در آنها زیست خواهد کرد» (لاویان ۱۸: ۵).

این که خدا بنی اسرائیل را به عنوان قوم خود برگزیده بود و به آنان شریعت اعطا کرده بود، این نتیجه را به دنبال داشت که نجات خدا نیز مختص بنی اسرائیل است و عمل به شریعت نیز مشخصه آنان به شمار می‌رفت، تا آنان را از سایر امت‌ها متمایز سازد. به عنوان نمونه، ختنه کردن که برای اولین بار حضرت ابراهیم ملزم به اجرای آن شد، به عنوان نشانه اصلی تعیین هویت قوم متعهد برشمرده شده است: «این است عهد من که نگاه خواهید داشت، در میان من و شما و ذریت تو، بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود (پیدایش ۱۷: ۱۰). به این ترتیب، ختنه نکردن به معنای عهدشکنی و خروج از قوم متعهد محسوب می‌شد. به همین جهت است که در صدر مسیحیت از یهودیان به عنوان مختونان و از غیریهودیان با عنوان نامختونان تعبیر می‌شد.

رعایت مراسم سبت نیز بخشی از هویت یهود و وفاداری آنان به پیمان با خدا محسوب می‌شود: «سبت را نگاه دارید، زیرا برای شما مقدس است... بنی اسرائیل سبت را نگاه بدارند، نسل بعد نسل، سبت را به عهد ابدی مرعی دارند» (خروج ۳۱: ۱۷-۱۸) (Dunn, *The Theology of Paul*, p. 355-356). رعایت احکام طهارت و هم سفره نشدن با غیریهودیان از دیگر مشخصات آنان بود.

نکته جالب توجه این است که، همان‌طور که از سخنان پولس فهمیده می‌شود (فیلیپیان ۳: ۶)، آنان نه تنها در مورد رعایت احکام شریعت تعصب می‌ورزیدند، بلکه حفظ مرزبندی میان یهودیان و غیر یهودیان نیز از جمله دغدغه‌های مهم آنان به شمار می‌آمده است (Ibid, p. 355-356).

حواریون عیسی مسیحیان یهودی‌ای بودند که ملتزم به اعمال شریعت بودند و نجات از راه عمل به شریعت را در اجتماعات عمومی ترویج می‌کردند. در چنین شرایطی، پولس که رسالت تبلیغ برای امت‌ها را وظیفه خود می‌دانست، ابتدا با این مسئله مواجه شد که از نظر حواریون کسانی که تازه ایمان آورده‌اند باید ختنه شوند و سنت موسی را

نگه دارند (اعمال رسولان ۱۵:۵) و در این صورت راه ورود غیریهودیان به مسیحیت دشوار می‌گردد. کسانی نیز که ایمان آورده بودند به خاطر انجام ندادن احکام شریعت، مشکل هم‌سفره‌شدن مسیحیان یهودی و مسیحیان غیریهودی را داشتند و همین امر مانع ایجاد برابری و اخوت بین آنان بود. پولس در این وضعیت ابتدا اظهار کرد که رعایت احکام شریعت برای غیریهودیان ضروری نیست و همین امر موجب اختلاف او با حواریون و کشیده‌شدن مسئله به شورای اورشلیم شد. سرانجام، تصمیم شورا این شد که کسانی از امت‌ها را که ایمان آورده‌اند، به زحمت و تکلف نیندازند و فقط آنان را ملزم سازند از قربانی بت‌ها و خون و حیوانات خفه‌شده و زنا پرهیز کنند (اعمال رسولان ۱۵:۲۰ و ۲۹).

پولس پس از به دست آوردن این پیروزی و بعد از این‌که شورای اورشلیم رسول بودن او برای امت‌ها را به رسمیت شناخت، شروع به نظریه‌پردازی کرد و به این ترتیب کم‌کم مسئله پیچیده‌تر شد و پولس تا آن‌جا پیش‌رفت که گفت: نه تنها رعایت شریعت برای غیریهودیان ضرورتی ندارد، مسیحیان یهودی نیز لازم نیست به آداب و مناسک شریعت عمل کنند و صریحاً اعمال شریعت را ناکارآمد توصیف کرد.

همان‌طور که گفته شد یکی از وجوه رعایت شریعت، محافظت از مرزبندی میان یهودیان به عنوان قوم برگزیده و غیریهودیان بود؛ گویی با آمدن عیسی مسیح، پیام و پیمان تازه‌ای مطرح شده است، بنابراین، نجات مختص بنی اسرائیل نخواهد بود و در این صورت مرزبندی خاص یهود به هم می‌ریزد. شاید به همین سبب بود که پولس در وهله نخست نمادها و نشانه‌های آن مرزبندی مثل ختنه را نادیده می‌گرفت. البته، او در تبیین این مسئله ابتدا با یهودیان همدلی می‌کند که اعمال شریعت انسان را به رستگاری می‌رساند؛ اما خاطر نشان می‌کند انسان در مقام عمل نمی‌تواند به طور کامل حق شریعت را ادا کند و آنچه موجب عدالت و رستگاری انسان است عمل کامل به شریعت است، نه ادعای شریعت!

از این‌رو، در توجیه سخن خود می‌گوید: «هر چه بیشتر شریعت را بدانیم، بیشتر پی می‌بریم که آن را زیر پا گذارده‌ایم» (رومیان ۳:۲۰). از آن‌جا که این شریعت اطاعت کامل و بی‌چون و چرارا ضروری می‌داند و با توجه به این‌که این مسئله امکان‌پذیر نیست، تمام افرادی که می‌خواهند با اجرای احکام شریعت نجات یابند، زیر لعنت خدا قرار دارند:

«زیرا مکتوب است: ملعون است، هر که ثابت نماند در تمام نوشته‌های کتاب شریعت تا آنها را به جا آرد (تثنیه ۲۷:۲۶) و (غلاطیان ۳:۱۰). «حقیقت امر این است که هرگاه بکشیم نجات و سعادت الاهی را از راه انجام احکام شریعت به دست آوریم، نتیجه‌اش این می‌شود که مشمول خشم و غضب خدا شویم، زیرا هیچ‌گاه موفق نمی‌شویم آن احکام را کاملاً رعایت کنیم. ما تنها زمانی می‌توانیم قانون‌شکنی نکنیم که اصلاً قانونی وجود نداشته باشد» (رومیان ۴:۱۵). پولس همچنین خاطر نشان می‌کند که علاوه بر این که احکام شریعت به طور کامل اجرا نمی‌شود، خود این احکام ظاهری نیز کافی نیست: «ختنهٔ بدنی خدا را راضی نمی‌کند، خدا از کسانی راضی و خشنود می‌شود که آرزوها و افکارشان ختنه و دگرگون شده باشد. یهودی واقعی کسی است که دلش در نظر خدا پاک باشد» (رومیان ۲:۲۹). به هر حال، پولس چنین نتیجه‌گیری می‌کند که چون خدا یهودیان را به نحو شدیدتری داوری و مجازات می‌کند و هیچ‌یک از آنان نخواهد توانست برای گناهان خود بهانه‌ای بیاورد، کسی نمی‌تواند با اجرای شریعت رضایت خدا را حاصل کند.

در مرحله بعد سخن پولس این است که بر فرض شریعت تاکنون راه نجات بوده است، با آمدن عیسی مسیح و با مصلوب شدن و رستاخیز او اکنون خدا راه دیگری برای نجات به آدمیان نشان داده است: «ما تا به حال سعی می‌کردیم با اجرای مقررات و تشریفات مذهبی به این نجات و رستگاری دست یابیم و در حضور خدا پاک و بی‌گناه شمرده شویم... اینک خدا چنین مقرر داشته که اگر کسی به مسیح ایمان بیاورد، از سر تقصیرات او بگذرد و او را کاملاً بی‌گناه به حساب آورد» (کتاب مقدس، ترجمهٔ تفسیری، رومیان ۳:۲۱-۲۲).

از آنجا که پولس ایمان آوردن به مسیح و نجات به واسطهٔ مسیح را مختص قوم اسرائیل نمی‌دانست، در وهلهٔ نخست آیین‌ها و مناسک خاص یهودی را که به منزله نمادهایی برای حفظ مرزبندی بین یهودیان و غیریهودیان به شمار می‌آمدند، نادیده گرفت. تلاش او در مقابل حواریون که ایمان تنها به مسیح را برای رستگاری کافی نمی‌دانستند و بیش از حد بر اجرای شریعت تأکید داشتند، این بود که آنان را از این گمان که از راه اعمال شریعت نجات حاصل می‌شود، در آورد. از این رو، صریحاً اعلام نمود که: «هیچ کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود، بلکه به ایمان به عیسی مسیح»

(غلاطیان ۲: ۱۶)؛ «همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند، و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند به وساطت آن فدیة‌ای که در عیسی مسیح است» (رومیان ۳: ۲۳-۲۸). پولس تأکید می‌کند که حتی خود این ایمان نیز عطیه خداست: «محض فیض نجات یافته‌اید به وسیله ایمان و این از شما نیست، بلکه بخشش خداست و نه اعمال، تا هیچ کس فخر نکند» (افسیان ۲: ۸).

نکته قابل توجه این است که پولس حتی نمی‌پذیرد که عمل به شریعت به همراه ایمان به مسیح عامل نجات شمرده شود. از این رو، در نامه به غلاطیان، خطاب به مردم غلاطیه که شریعت را رعایت می‌کردند، می‌گوید: «ای غلاطیان بی‌فهم، کیست که شما را افسون کرد تا راستی را اطاعت نکنید که پیش چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شده مبین گردید؟ فقط این را می‌خواهم از شما بفهمم که روح را از اعمال شریعت یافته‌اید یا از خبر ایمان؟ آیا این قدر بی‌فهم هستید که به روح، شروع کرده، الان به جسم کامل می‌شوید؟» (غلاطیان ۳: ۱-۲)، پس از نظر پولس آمرزیدگی نمی‌تواند به طور هم‌زمان و یکسان از راه انجام شریعت و همین‌طور به وسیله ایمان به مسیح حاصل شود (Crossan, *Justification*, vol. 8, p. 78).

در واقع، از نظر پولس عمل و لطف به یک مقوله تعلق ندارند. در مقام عمل جایی برای لطف نیست. کسی که عمل می‌کند تا پاداش بگیرد، ممکن نیست که بر اساس لطف پاداش داده شود. به عبارت دیگر، مادام که انسان بخواهد از راه عمل به نجات برسد، راه لطف را بر خود می‌بندد (Jungle, *Justification*, p. 180-181).

او می‌گوید: «برای کسی که عمل می‌کند، مزدش نه از راه لطف، بلکه از راه طلب محسوب می‌شود و اما کسی که عمل نکند، اما ایمان آورد به او که بی‌دینان را عادل می‌شمارد، ایمان او عدالت محسوب می‌شود» (رومیان ۴: ۴؛ ۱۶: ۴). همچنین می‌گوید: «اگر از راه فیض است، دیگر از اعمال نیست و گرنه فیض دیگر فیض نیست. اما اگر از اعمال است، دیگر از فیض نیست و الا عمل دیگر عمل نیست» (رومیان ۱۱: ۶). در جای دیگر نیز می‌گوید: «به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد، استوار باشید و باز در یوغ بندگی گرفتار مشوید. اینک من پولس به شما می‌گویم که اگر مختون شوید، مسیح برای شما هیچ نفع ندارد. بلی باز به هر کس که مختون شود شهادت می‌دهم که مدیون است که تمامی شریعت را به جای آورد. همه شما که از شریعت عادل می‌شوید، از مسیح باطل و از فیض ساقط گشته‌اید» (غلاطیان ۵: ۱-۴).

پولس برای آن‌که نشان دهد که آموزیدگی موهبت الاهی است که به عیسی مسیح اعطا شده، عیسی را با حضرت آدم، ابراهیم و موسی مقایسه می‌کند:

پولس در مقایسه آدم و مسیح بر این عقیده است که گناه آدم، برای همه نسل بشر گناه به ارمغان آورد، و پس از آن انسان‌ها با گناهان فردی‌شان بر آن افزودند و به این ترتیب، گناه عمومیت یافت و همه گرفتار گناه شدند. پولس بر این عقیده است که به آدم بدن نفسانی داده شده و به مسیح روح حیات‌بخش داده شده است و جسم گناه به دنبال خود دارد. همان‌طور که می‌گوید: «اعمال جسم آشکار است، یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور و...» (غلاطیان ۵: ۱۹) «لیکن ثمره روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است» (غلاطیان، ۵: ۲۲) و اما نقطه اوج آموزیده‌شدن مربوط به حیات دوباره و رستاخیز عیسی مسیح است.

پولس در مقایسه مسیح و ابراهیم به داستان ابراهیم اشاره می‌کند و از آن برای اثبات این نکته سود می‌جوید که تنها آموزیدگی‌ای که تا کنون رخ داده، حتی در عهد عتیق، آموزیدگی از راه ایمان بوده است، خواه ایمان به مسیح‌های موعود باشد یا مسیحایی که آمده است. راه آموزیدگی هرگز از راه اعمال شرعی نبوده است. هسته اصلی استدلال پولس در دو رساله غلاطیان (غلاطیان ۳: ۶) و رومیان (رومیان ۴: ۳) این عبارت سفر پیدایش بود: «و به خداوند ایمان آورد و او این را برای وی عدالت محسوب کرد» (پیدایش ۱۵: ۶). این لحظه آموزیدگی که در سفر پیدایش و رساله‌های پولس به آن اشاره شده، از راه اعمال شریعت حاصل نشده است، زیرا شریعت تا مدت‌ها پس از آن اعطا نشده بود یا در واقع، آموزیدگی به دلیل هیچ‌یک از کارهای ابراهیم نبوده است (رومیان ۴: ۱-۴). ابراهیم تنها به وسیله وعده از سر لطف خدا، تنها چیزی که می‌بایست به آن ایمان بیاورد، عادل شمرده شد.

به نظر پولس، داستان ابراهیم پیشاپیش در عهد عتیق به عنوان الگویی برای آموزیدگی تمام آیندگان ارائه شده است. عبارتی که پولس از سفر پیدایش نقل می‌کند (غلاطیان ۳: ۸)، که خدا به ابراهیم گفت: «از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت» (پیدایش ۱۲: ۳؛ ۱۸: ۱۸)، حاکی از نوعی پیش‌گویی است که در نهایت امت‌ها نیز از راه ایمان برکت آموزیدگی را دریافت خواهند کرد، همان‌گونه که ابراهیم از راه ایمان بدان دست یافت (Crossan, *Justification*, p. 79).

نکته دیگری که گاهی بر آن تأکید می‌شود این است که ابراهیم زمانی وعده برکت الاهی و آمرزیدگی را دریافت کرد که هنوز مراسم ختنه را به جا نیاورده بود (رومیان ۴: ۹-۱۰). در این مورد نشان داده می‌شود که غیریهودیان نیز بدون ختنه و بدون اعمال شریعت، می‌توانند آمرزیده شوند و نجات یابند (Ibid). به هر حال، گویی همان وعده‌ای که به ابراهیم داده شده بود، مبنی بر این که امت‌ها نیز نجات خواهند یافت، خداوند آن را به وسیله مسیح هموار ساخته است.

پولس در مقایسه مسیح و موسی در نامه به غلاطیان (۳: ۱۹-۲۹) و رومیان (۴: ۱۳-۱۶؛ ۷: ۱-۲۳) ارتباط میان شریعت موسی و اعمال شریعت را با مسئله آمرزیدگی از راه ایمان بررسی می‌کند. تورات، در اصل به وسیله خدا به عنوان بخشی از نظام وعده الاهی عطا شد و احکام آن مختص قومی بود که با اراده و خواست خدا از مصر رهایی یافته بودند و قوم خدا شده بودند. با این حال، شریعت موسی، که پولس آن را می‌شناسد، گرچه الاهی، روحانی و مقدس است، تبدیل به بار طاقت‌فرسایی شد که از خارج بر آزادی انسان تحمیل می‌شد. به مرور زمان یهودیان از برخی فرامین این شریعت سربلندی کردند و مورد خشم خدا قرار گرفتند. اما اینک راه نجات گشوده شده است. در موهبت خدا در عیسی مسیح، شاگردان عیسی با ایمان تعمیدی به آمرزیدگی‌ای دست یافتند که به آنان زندگی جدیدی در اتحاد با عیسای دوباره زنده شده می‌بخشد (Ibid).

زمینه پیدایش نظریه آمرزیدگی

در برخی دیدگاه‌های پروتستانی به این نکته اشاره شده است که پولس علاوه بر این که در این زمینه پیش‌فرض‌هایی مثل مسئله گناه نخستین و عمومیت گناه، تفسیر خاص مسئله هبوط، مسئله فدیة عیسی، لطف الاهی و مانند آن دارد، تجربه خود پولس را نمی‌توان نادیده گرفت. پولس به ادعای خودش نه تنها شریعت را به طور کامل رعایت می‌کرد، بلکه نسبت به آن تعصب داشت. همان‌طور که می‌گوید: «از جهت غیرت جفاکننده به کلیسا، از جهت عدالت شریعتی، بی‌عیب» (فیلیپیان ۳: ۶). آنچه برای او مسئله شده بود، این بود که این بی‌عیبی چقدر می‌تواند در برابر معیار مطلق خدا دوام بیاورد. به طور قطعی نمی‌توان گفت که او چقدر دچار چنین تردیدی شده است. اما ظاهراً ناممکن است که داستان تغییر کیش در راه دمشق چنین فرد مدعی درستکار و متعصبی را

باور کنیم، مگر آن‌که فرض کنیم او نوعی آمادگی روانی داشته و مردّد بوده که آیا وفادار بودن او به شریعت او را به عدالت مورد نظر خدا می‌رساند؟

دربارهٔ درستی تجلی مسیح بر پولس سندی جز ادعای خود او در دست نیست، اما حادثه‌ای که، بنا به ادعا برای او رخ داد و عیسی مسیح بر او تجلی یافت، اعتماد او به نجات از راه اعمال شریعت - هرچند به نحو کامل انجام شود - را در هم شکست و دل‌بستگی او به عدالت خودش را از بین برد. گرچه این امر برای او تجربه‌ای فردی بود، کاربرد عمومی در برداشت، مبنی بر این‌که «خداست‌ها را از ایمان عادل خواهد شمرد» (غلاطیان ۳: ۸). این امر به او نشان داد که در شریعت از راه جسم یک ضعف اساسی وجود دارد که انسان گناهکار شمرده می‌شود. او به این نتیجه رسید که شریعت نیاز به حامی دارد که به وسیله «پسر» تحقق می‌یابد (رومیان ۸: ۳-۴). اگر شریعت می‌توانست انسان را به عدالت برساند و حیات‌بخش باشد، نیازی نبود تا مسیح بیاید (غلاطیان ۳: ۲۱). پس، آنچه پولس را در مسئله ایمان از معاصرینش متفاوت ساخته مکاشفه‌ای است که به او نشان داد شریعت نمی‌تواند انسان را به عدالت و حیات برساند (Faulkner, *Justification*, p. 1168).

معنای آمرزیدگی

مفهوم آمرزیدگی از راه ایمان از ابداعات پولس به شمار می‌آید. در مورد اصل این آموزه اختلافی وجود ندارد، اما معنا و تفسیر آن اختلافی است. برخی از محققان کاتولیک اصرار دارند که واژه *to Justify* معادل واژه یونانی *dikaioō* به معنای عادل شدن است و واژه اسمی آن دلالت بر وصف اخلاقی عدالت دارد؛ در حالی که بیشتر محققان معاصر پروتستان معتقدند این واژه دالّ بر نوع رابطه با خداست، نه وصف اخلاقی (Paul, p. 478-480). به عبارتی، آمرزیدگی به معنای عادل‌شمردگی است، نه عادل شدن. پس، آمرزیدگی نوعی حالت بیرونی است که به حکم تیرنه اشاره دارد، نه نوعی ویژگی درونی که به مفهوم اخلاقی عدالت اشاره داشته باشد (Faulkner, p. 1169).

هانس کونگ، که خود کاتولیکی منتقد است و در کتاب آمرزیدگی سعی می‌کند تا دیدگاه پروتستانی بارت را با دیدگاه کاتولیکی وفق بدهد، می‌گوید: «صرف نظر از تفاسیری که در این جا وجود دارد، به دلایل ذیل از کاربردهای پولس در این زمینه معنای

محکمه‌ای برداشت می‌شود: ۱. وابسته بودن عمومی پولس به اصطلاح‌شناسی عهد عتیق، که معنای این واژه به معنای عادل‌شمردگی محکمه‌ای است. ۲. تعالیم کنیسه‌ها درباره آمرزیدگی جنبه محکمه‌ای دارد. ۳. حدود هفتاد عبارت پولس و ویژگی محکمه‌ای دارد. ۴. معادل گرفتن «آمرزیدن» و «عادل‌شمردن» (رومیان باب ۴؛ غلاطیان باب ۳ و ۶). ۵. اشاره ضمنی به معنای محکمه‌ای این واژه در عبارات مربوط به فرجام‌شناختی (رومیان ۲: ۱۳؛ ۸: ۳۳؛ اول قرتیان ۴: ۴). ۶. در کنار هم قراردادن «عادل‌شمارنده» و حکم‌کننده (رومیان ۸: ۲۳؛ اول قرتیان ۴: ۳-۶). البته تفاسیر کاتولیکی به این قرینه‌های کتاب مقدسی بهایی نمی‌دهند، زیرا این خطر وجود دارد که این مفهوم محکمه‌ای آنان را به پذیرش مفهوم صرفاً محکمه‌ای لوثر بکشاند. از این رو، به منظور پرهیز از این عادل‌شمردن صرفاً لفظی، بر این اعتقادند که حکم خدا در مورد آمرزیدگی حکمی است که پس از آمرزیده‌شدن و عادل‌شمردن انسان صادر می‌شود، یعنی پیش‌فرض حکم برائت در این جا عادل شدن انسان است» (Kung, *Justification*, P. 210-211).

نجات از راه ایمان در سایر نوشته‌های عهد جدید

الف) اناجیل همدید. در اناجیل همدید، گرچه به اندازه رساله‌های پولس به مسئله آمرزیدگی از راه ایمان پرداخته نشده، اما در آنها نیز اشاراتی وجود دارد که نجات را به شخص مسیح وابسته می‌داند (متی ۱۰-۳۷-۳۹). گفته می‌شود که اقرار به مسیح (نه فقط اقرار به پدر) نیز همین را تأیید می‌کند: «هر که مرا پیش مردم اقرار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است او را اقرار خواهم کرد» (متی ۱۰-۳۲). مسیح مردم را نه مستقیماً به سوی خدای پدر، بلکه به سوی خودش جمع می‌کرد (متی ۲۳: ۳۷). او به جای آنکه مردم را به پدر ارجاع دهد، خود گناهان را می‌آمرزد (متی ۹: ۲-۶). همه اینها بدین معناست که آمرزیدگی به واسطه ایمان به اوست. این همان ایمانی است که او خود با اشتیاق بیان می‌کند: «چون پسر انسان آید، آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت» (لوقا ۱۸: ۸).

ب) سنت یوحنا. در انجیل یوحنا آمده: «هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد، زیرا خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا ۳: ۱۴-۱۶؛ ۳: ۳۶).

ج) رساله اول پطرس و عبرانیان. آن آمرزیدگی ای که پولس بحث مفصلی از آن ارائه کرده است برخی نوشته‌های عهد جدید آن را پیش فرض می‌گیرند و آن را به طور کامل مطرح نمی‌کنند. پطرس به یهودیان می‌گوید: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید» (اعمال ۲: ۳۸). در رساله اول پطرس آمده: «خریده شده‌اید... به خون گرانها چون خون بزه بی عیب و بی داغ، یعنی خون مسیح» (اول پطرس ۱: ۱۸-۱۹). در رساله به عبرانیان نیز آمده است: «ای برادران چون که به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم... پس به دل راست، در یقین ایمان، دل‌های خود را از ضمیر بد پاشیده و بدن‌های خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیابیم» (عبرانیان ۱۰: ۱۹-۲۲).

د) رساله یعقوب. به نظر می‌رسد که رساله یعقوب در نقطه مقابل دیدگاه پولس قرار دارد. برخلاف نوشته‌های پولس، در این رساله به جای تأکید بر نجات از راه ایمان صرف بر اهمیت عمل تأکید شده است. در این رساله آمده: «چه سود دارد اگر کسی گوید ایمان دارم وقتی که عمل ندارد. آیا ایمان می‌تواند او را نجات بخشد... ایمان نیز اگر اعمال ندارد در خود مرده است» (یعقوب ۲: ۱۴-۱۶).

پروتستان‌ها که به استناد سخنان پولس، به مسئله نجات تنها از راه ایمان عقیده دارند، تلاش می‌کنند نشان دهند تعارض عبارت رساله یعقوب با سخن پولس تعارض ظاهری است نه واقعی، با این توجیه که: ۱. یعقوب واژه «ایمان» را صرفاً برای اعتقاد عقلانی به کار می‌برد، در حالی که پولس این واژه را برای اعتماد نجات بخش به مسیح به کار می‌برد. از نظر پولس ایمان، وقف زندگی برای مسیح آسمانی است و بنابراین، او ایمانی را که اعمال نیک به دنبال نداشته باشد، نمی‌شناسد. از نظر یعقوب، ایمان پیروی انسان از مسیح آسمانی است. ۲. یعقوب واژه «اعمال» را به معنای اخلاق عملی که به متشرع بودن بر می‌گردد، به کار می‌برد، در حالی که پولس این واژه را به عنوان فعل سزاوار پاداش به کار می‌برد. ۳. یعقوب نیز وقتی به طور عمیق‌تر درباره این مسئله نظر می‌دهد، ایمان را محور قرار می‌دهد (یعقوب ۱: ۳، ۶؛ ۲: ۱۵؛ ۵: ۱۵). ۴. پولس نیز به نوبه خود این دغدغه را دارد که مسیحیت و اعمال نیک را از راه ایمان پیوند دهد (اول تسالونیکیان ۱: ۳؛ اول قرنتیان ۱۳: ۲)؛ همان‌طور که می‌گوید: «در مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد، نه نامختونی، بلکه ایمانی که به محبت عمل می‌کند» (غلاطیان ۵: ۶). «به هر کس به حسب

اعمالش جزا خواهد داد» (رومیان ۲: ۶). ۵. کل استدلال یعقوب در پی حفظ مسیحیت واقعی است که با حرف زدن صرف برآورده نمی شود، بلکه باید در رفتار نشان داده شود (یعقوب ۲: ۱۵-۱۶). او همچون پولس در پی آن نیست تا نشان دهد انسان‌ها چگونه از بار گناه رها می شوند و مسیحی می شوند، بلکه در صدد است تا نشان دهد که آنان پس از آن که ایمان دریافت کردند، چگونه باید اعتراف واقعی شان را ثابت کنند. او خطاب به مسیحیانی می نوشت که پیش از این آمرزیده شده اند و بر ایمان به عیسی مسیح وفادارند، در حالی که پولس به یهودیان و غیر یهودیانی می اندیشید که به خاطر گناهانشان در برابر عادل ازلی به لرزه می افتند و می پرسند چگونه می توانیم با خدا آشتی کنیم؟ یعقوب درباره آمرزیدگی به نحو ساده و به طبعی ترین معنا می اندیشید، یعنی تصدیق الوهی مبنی بر عادل بودن واقعی انسان. پولس نیز به عنوان لازمه این داوری نهایی خواستار محبتی است که شریعت را محقق سازد و تقدیس را کامل کند. او معمولاً واژه آمرزیدگی را برای داوری نهایی، که عدالت زندگی را واقعی قلمداد کند، به کار نمی برد، او این واژه را در جایی به کار می برد که خدا از روی لطف بازگشت مؤمنان گناهکار را به سوی خود می پذیرد. یعقوب بی تردید همراه با رسولان اولیه تعلیم می داد که هر کسی که به مسیح ایمان آورد و تعمید یابد گناهانش بخشوده می شود (اعمال رسولان ۲: ۳۸؛ ۳: ۱۹؛ ۱۰: ۴۳). او با مفهوم پولسی آمرزیدگی از راه فیض به وسیله ایمان مبارزه نمی کرد و صرفاً تأکید داشت که اعمال باید رعایت شود. از جهت کلامی تفاوت اصلی این دو در این است که یعقوب صلیب مسیح را محور تعالیمش قرار نداد، در حالی که از نظر پولس فدیة مسیح نکته محوری بود (Faulkner, p. 1171).

اما به نظر می رسد تعارض رساله های پولس با رساله یعقوب قابل انکار نیست. در این رساله عناصری از سنت مسیحی اورشلمی وجود دارد که بر احکام شریعت مبتنی است. با این حال، نکته ای که می توان به عنوان وجه مشترک بر آن تأکید کرد، آن است که از نظر هر دوی آنان ایمان نقش محوری در نجات دارد.

مفهوم آمرزیدگی از نظر آگوستین

آگوستین در اثر مهم خود به نام روح و حرف (*The Spirit and the Letter*) درباره مفاهیم شریعت و آمرزیدگی سخن به میان می آورد و همان گونه که پولس با توجه به اصل

گناه‌آلود بودن سرشت آدمی و ناکارآمد بودن شریعت برای عادل شدن و رسیدن به رستگاری، بحث آمرزیدگی از راه ایمان را مطرح کرد، آگوستین نیز با برجسته کردن مفهوم لطف و آمرزیدگی بر این عقیده است که انسان نمی‌تواند با تکیه بر توانایی خودش به رستگاری دست پیدا کند، بلکه این لطف الهی است که عامل اصلی نجات انسان است. او می‌گوید: «اما برای عادل شدن از کمک خدا برخورداریم» (Augustin, On *The Spirit and the Letter*, Ch. 20, P.19)

اما به نظر آگوستین این لطف به واسطه عیسی مسیح شامل حال ما می‌شود و در واقع، این عدالت مسیح است که موجب عدالت و آمرزیدگی ما می‌شود. همان‌طور که پولس می‌گوید: «همچنان که به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات» (رومیان ۵:۱۸)؛ «کسی که ایمان آورد به او که بی‌دینان را عادل می‌شمارد، ایمان او عدالت محسوب می‌شود» (رومیان ۴:۵).

آگوستین تصریح می‌کند که تنها مسیح می‌آمرزد. آنگاه به سخن پولس اشاره می‌کند که با این که پولس می‌گوید: «از شما التماس می‌کنم که به من اقتدا نمایید» (اول قرنتیان ۴:۱۶)؛ «اقتدا به من نمایید چنان‌که من نیز به مسیح می‌کنم» (اول قرنتیان ۱:۱۱)، اما او هیچ‌گاه نگفت: «به دست من آمرزیده شوید، چنانکه من به دست مسیح آمرزیده شدم». زیرا چه‌بسا افرادی وجود داشته باشند که عادل و سزاوار تقلید کردن باشند، اما هیچ کس جز مسیح عادل و آمرزنده نیست (Augustin, On *Forgiveness of Sins*, Ch. 18, p. 21)

به نظر می‌رسد، همان‌گونه که سنت کاتولیک مفهوم آمرزیدگی را به معنای عادل شدن می‌داند، نه فقط عادل‌شمردگی محکمه‌ای، «آمرزیدگی از نظر آگوستین درباره این است که چگونه انسان گناهکار به سمت یک زندگی عادلانه سوق پیدا می‌کند. انسان به کمک لطف الهی از سرشت آلوده رهایی می‌یابد و با توجه به طهارت حاصل شده، اختیار پیدا می‌کند و از راه اختیار، محبت عادلانه حاصل می‌شود و بدان وسیله به شریعت عمل می‌شود و عدالت انسان محقق می‌گردد. پس از نظر آگوستین و کاتولیک‌های سنتی، آمرزیدگی بدین معناست که شخص از راه عمل درونی روح القدس پاک و عادل می‌شود» (Lane, *Justification by Faith*, p. 45).

ناگفته نماند که تأکید فوق‌العاده آگوستین بر نقش لطف خدا تا حدی مسئله‌ساز است، زیرا به نوعی اختیار انسان را زیر سؤال می‌برد. «به عقیده آگوستین افراد بشر در برداشتن گام‌های اولیه نیل به رستگاری از اختیار لازم برخوردار نیستند. بشر به رغم آزادی اراده در بند اراده‌ای است که گناه آن را به فساد و آلودگی کشیده و او را متمایل به شرّ و گریزان از خدا کرده است. از آن‌جا که همه گناهکارند، همه نیازمند بازخریدند. از دیدگاه آگوستین بشر نمی‌تواند به مدد ابزارها و امکانات خود به دوستی با خدا درآید. باز خرید تنها به مثابه موهبتی الهی امکان‌پذیر است و چیزی نیست که خود بتوانیم آن را تحصیل کنیم. به این ترتیب، از نظر آگوستین، رستگاری موهبتی است که اعطا شده، اما نه از سر شایستگی» (مک‌گراث، درسنامه‌ی الهیات مسیحی، صص ۶۳-۶۶).

در مقابل آگوستین، پلاگیوس معتقد بود که هر یک از افراد بشر قابلیت دارد که خود را رستگار سازد. رستگاری چیزی است که به واسطه‌ی اعمال نیک به دست می‌آید. به طور خلاصه، از نظر پلاگیوس رستگاری پاداشی است که عادلانه و از سر شایستگی به دست می‌آید (همان).

در واقع، با توجه به دیدگاه آگوستین در مورد ناتوانایی بشر برای رسیدن به رستگاری، این پرسش جدی مطرح می‌شود که آیا عادلانه است که برخی نجات پیدا کنند و برخی نجات پیدا نکنند؟ آگوستین خود به این پرسش توجه دارد، ولی به نظر می‌رسد جواب قانع‌کننده‌ای برای توجیه دیدگاه خود ندارد؛ زیرا در نهایت آن را یک راز مبهم می‌داند. او می‌گوید دلیل این‌که چرا برخی نجات می‌یابند و برخی نجات نمی‌یابند، مخفی است، اما ناعادلانه نیست. همان‌طور که پولس می‌گوید: «آیا نزد خدا بی‌انصافی است، حاشا!» (رومیان ۹: ۱۴). به هر حال، تنها پاسخی که آگوستین می‌دهد این است که ما نمی‌توانیم پی به حکمت کار خدا ببریم و اهمیتی ندارد که بتوانیم برای لطف رحمانی خدا توجیهی به دست آوریم. جای نگرانی نیست که لطف خدا شامل انسان‌های نالایق بشود، ولی شامل افراد لایق نشود (Augustin, *on Forgiveness of Sins*, p. 26). آنگاه به سخن پولس استناد می‌کند که: «زهی عمق دولت‌مندی و حکمت و علم خدا، چه قدر بعید از غوررسی است احکام او، و فوق از کاوش است طریق‌های وی، زیرا کیست که رأی خداوند را دانسته باشد یا که مشیر او شده یا که سبقت جسته چیزی بدو داده تا به او باز داده شود؟ زیرا که از او و به او و تا او همه چیز است» (رومیان ۱۱: ۳۲-۳۵).

به هر حال، آگوستین با برجسته کردن مفهوم لطف و آمرزیدگی چارچوبی فراهم ساخت که در قرون وسطا با توجه به آن مفهوم آمرزیدگی مورد بحث قرار گرفت. در طول قرون وسطا مباحث زیادی در رابطه با مسئله آمرزیدگی از جمله مباحثی درباره انواع لطف الاهی، درباره رابطه میان لطف الاهی و اختیار، درباره ارتباط میان آمرزیدگی و تقدیر الاهی، درباره نقش آیین‌های مقدس در مفهوم آمرزیدگی و نیز درباره مفهوم شایستگی مطرح گردید (Lane, *Justification by Faith*, p. 46).

مفهوم آمرزیدگی از نظر توماس آکوئیناس

توماس آکوئیناس بحث از آمرزیدگی را با مقایسه کردن شریعت قدیم و آیین جدید بیان می‌کند. پرسش‌های اصلی او این است: آیا آیین‌های شریعت قدیم، قدرت آمرزیدن داشتند؟ آیا دستورات اخلاقی عهد عتیق موجب آمرزیدگی می‌شود؟ آیا عهد جدید عامل آمرزیدگی است؟ و به طور کلی، آمرزیدگی نوعی فضیلت اکتسابی است که خود انسان بتواند به آن دست پیدا کند یا نوعی فضیلت موهوبی و ناشی از فیض خداست؟ آکوئیناس بر این عقیده است که آیین‌های شریعت قدیم قدرت آمرزیدن محدودی دارند. وی در این باره می‌گوید: «در شریعت قدیم دو نوع ناپاکی از هم تفکیک شده است: یکی ناپاکی مربوط به روح که مراد ناپاکی گناه است و دیگری ناپاکی مربوط به جسم، که موجب می‌شود انسان سزاوار پرستش خدا نباشد. ناپاکی جسم چیزی جز نوعی ناهنجاری نیست و آیین‌های شریعت قدیم قدرت پاک کردن آن را دارد. همان‌طور که در "نامه به عبرانیان" قربانی کردن و پاشیدن خون بزها و گاو و خاکستر گوساله موجب طهارت جسمانی شمرده شده است (عبرانیان ۹: ۱۳) و معلوم می‌شود آن نوع ناپاکی که بر جسم اثر می‌گذارد نه روح، با این‌گونه آیین‌ها برطرف می‌شود. اما این آیین‌ها قدرت پاک کردن ناپاکی مربوط به روح، یعنی ناپاکی گناه را ندارند، دلیل آن این است که کفاره این گناه جز به واسطه مسیح نیست. او "که گناه جهان را برمی‌دارد" (یوحنا ۱: ۲۹) از آن‌جا که سرّ تجسد و مصایب مسیح تا آن زمان هنوز فهمیده نشده بود، آن آیین‌های قدیم به خودی خود نمی‌توانستند دارای قدرتی باشند که تجسد و تصلیب عیسی از آن برخوردار بود. در نتیجه، آن آیین‌ها نمی‌توانستند گناه را پاک کنند. از این رو، پولس می‌گوید: "محال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان بکند" (عبرانیان ۱۰: ۴) به همین

جهت است که او آن آیین‌ها را اصول ضعیف و فسقیر می‌نامد (غلاطیان ۴:۹) چون نمی‌تواند گناه را پاک کند، ضعیف‌اند. این ضعف نیز نتیجه نیاز آنهاست، یعنی ناشی از این واقعیت است که آنها به خودی خود دارای لطف نیستند» (Aquinas, I-II, Q. 103, A. 2, p. 1083).

تاکنون معلوم شد آیین‌های شریعت قدیم قدرت آمرزیدن نداشتند، حال سؤال این است که آیا دستورات اخلاقی عهد عتیق موجب آموزش آدمی می‌شوند؟ به عبارت دیگر، آیا انسان می‌تواند با رعایت دستورات اخلاقی عهد عتیق عادل شود و خودش را رستگاری‌اش را فراهم آورد؟

به نظر می‌رسد آن‌گونه که آگوستین بر مسئله لطف تأکید داشت و انسان را از دستیابی به نجات عاجز می‌دانست، آکوئیناس منکر توانایی انسان نیست، اما آمرزیدگی مصطلح و واقعی را ناشی از لطف خدا می‌داند. از این رو، می‌گوید: «عدالت نیز همانند سایر فضایل ممکن است که فضیلت اکتسابی یا موهوبی باشد. فضیلت اکتسابی به وسیله اعمال حاصل می‌شود، اما فضیلت موهوبی ناشی از لطف خداست. فضیلت واقعی که اکنون از آن سخن می‌گوییم همین فضیلت موهوبی است و از همین جهت است که گفته شده آدمی نزد خدا عادل شمرده می‌شود: "زیرا اگر ابراهیم به اعمال عادل شمرده شد جای فخر دارد، اما نه در نزد خدا" (رومیان ۴:۲). پس این نوع عدالت به وسیله دستورات اخلاقی که به اعمال بشری مربوط می‌شود، حاصل نمی‌گردد. بدین ترتیب دستورات اخلاقی نمی‌تواند موجب آمرزیدگی انسان شود» (Aquinas, I, II, Q. 100, A. 12, p. 1050).

معلوم می‌شود آکوئیناس از یک سو، در مورد تحقق عدالت که از آن به فضیلت اکتسابی تعبیر می‌کند، اراده انسان را برای رسیدن به رستگاری همانند آگوستین ضعیف و عاجز نمی‌داند و منکر آن نمی‌شود که چه‌بسا انسان بتواند از راه عمل به دستورات اخلاقی عهد عتیق به عدالت دست پیدا کند. منتهی گویی آکوئیناس در مقایسه با آمرزیدگی موهوبی، آن را اطمینان‌بخش نمی‌داند. از این رو، عمل به دستورات اخلاقی عهد عتیق را موجب آمرزیدگی نمی‌داند و بر آمرزیدگی موهوبی و مبتنی بر لطف الهی تأکید می‌ورزد.

شاید گفته شود که کم‌توجهی آکوئیناس به نقش دستورات اخلاقی عهد عتیق در

آمرزیدگی شاید بدان سبب باشد که به تعبیر پولس دوره شریعت به سر آمده است، اما در مورد عهد جدید چطور؟ آیا عهد جدید موجب آمرزیدن می شود؟

آکوئیناس می گوید: «در شریعت انجیل دو عنصر وجود دارد. عنصر اصلی فیض روح القدس است که به نحو درونی اعطا می شود و شریعت جدید بر اساس آن می آمرزد. همان طور که آگوستین می گوید: "در عهد عتیق شریعت به نحو بیرونی وضع شده است که موجب ترس شخص گناهکار می شود، اما در عهد جدید شریعت به نحو درونی وضع شده است که می تواند موجب آمرزیدگی شود." عنصر دیگر شریعت انجیلی، یعنی تعالیم دینی و دستورات که افعال بشری را هدایت می کنند، در درجه دوم قرار دارد. شریعت جدید بر اساس این دستورات موجب آمرزیدگی نمی شود. این همان سخن پولس است که: "حرف می کشد، اما روح زنده می کند" (دوم قرنتیان ۳: ۶). آگوستین در توضیح این عبارت می گوید: "مراد از حرف هرگونه شریعت مکتوب است که خارج از آدمی است، حتی احکام اخلاقی ای که در انجیل گنجانیده شده است. بدین ترتیب حرف، حتی حرف انجیل، می کشد مگر این که در درون لطف شفابخش ایمان باشد" (Aquinas, I-II, Q. 106, A. 2, p. 1104-1105).

به هر حال، آکوئیناس برای تحقق آمرزیدگی از یک سو، بر نقش اراده انسان در حرکت به سوی خدا به وسیله ایمان و انتقال از حالت گناه به حالت عدالت توجه دارد و از سوی دیگر، اعطای لطف الاهی را عامل اصلی آمرزیدگی می داند (Ibid, Q. 113, A. 7, p. 1149).

مفهوم آمرزیدگی از راه ایمان از نظر لوتر

گفته شد مسئله آمرزیدگی برای نخستین بار در رساله های پولس مطرح شد و آگوستین نیز با تأکیدی که بر مسئله لطف الاهی داشت، آن را مورد تأکید قرار داد و زمینه ساز مباحثی در قرون وسطا شد، تا این که مفهوم آمرزیدگی در اواخر قرون وسطا از اهمیت ویژه ای برخوردار شد.

از آن جا که کلیسا در طول بیش از هزار سال دوره قرون وسطا درباره این موضوع اظهار نظر رسمی نکرد، نوعی سردرگمی در این باره وجود داشت. البته شورای کارتاژ در سال ۴۱۸ و بعداً شورای اراژ در سال ۵۲۹ پیشنهادهایی در این زمینه مطرح کرده

بودند که تصمیمات آنان برای متالهان قرون وسطا ناشناخته بود (مک‌گراث، مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، صص ۲۱۹-۲۲۳).

تا این‌که در آستانه ظهور نهضت اصلاح دینی بحث از آموزه آمرزیدگی در صدر مباحث الاهیاتی اواخر قرون وسطا قرار گرفت و آرای مختلفی مطرح گردید و معلوم نبود کدام‌یک از این دیدگاه‌ها درست است. بی‌اعتنایی یا ناتوانی کلیسا در ارزیابی این آراء نشانه دشوار بودن مسئله بود. تا این‌که لوتر وارد صحنه شد. «آمرزیدگی تنها از راه ایمان» محور اندیشه لوتر و شعار اصلی نهضت اصلاح دینی بود. بحث بر سر این بود که با توجه به گناه اولیه و فاصله‌ای که بین انسان و خدا ایجاد شده، این فاصله چگونه برداشته می‌شود و چگونه انسان می‌تواند با خدا رابطه برقرار کند؟ لوتر نخست بر این عقیده بود که خدا با نوع بشر پیمانی بسته است که بر اساس آن ناگزیر از آمرزیدن کسانی است که به آن اندک پیش شرط‌های خاص جامه عمل می‌بوشند. او می‌گوید: «ما بدین سبب نجات یافته‌ایم که خداوند با ما عهد و پیمانی بسته است که بر اساس آن هر که ایمان آورد و غسل تعمید انجام دهد، رستگار خواهد شد.» در چارچوب پیمان خدا با نوع بشر، کوشش اندک بشر موجب پاداش عظیم الاهی می‌شود. با این حال، لازم است که آدمی کاری انجام دهد تا خداوند ناگزیر شود گناهکار را به وسیله لطف پاداش دهد. اما اندیشه «عدالت خداوند»، که خداوند با انصاف و بی‌طرفی کامل داوری می‌کند، لوتر را با مشکلاتی مواجه ساخت و آن این‌که اگر گناهکاران توان انجام این پیش شرط‌ها را در خود نیابند چه می‌شود. لوتر به تدریج همان دیدگاه‌های آگوستین را پذیرفت که بشر چنان گرفتار گناه است که بدون دخالت خدا نمی‌تواند به نجات برسد و از آن‌جا که هیچ راهی وجود نداشت که خدا به جای این‌که کسی را محکوم کند، پاداش دهد، اندیشه «عدالت خداوند» که به معنای محکومیت و مجازات بود به خطری برای لوتر تبدیل شد. وعده آمرزیدگی امری حقیقی بود، اما پیش شرطی که داشت، آن را غیرممکن ساخته بود. این مسئله موجب دغدغه لوتر بود، تا این‌که او به کشف الاهیاتی خود به نام تجربه مناره نایل آمد. او می‌گوید شب و روز به غور و تأمل درباره این سخن پولس پرداختم: «در آن عدالت خدا مکشوف می‌شود، از ایمان تا ایمان، چنان‌که مکتوب است که عادل به ایمان زیست خواهد کرد» (رومیان ۱: ۱۷). کم‌کم درک کردم که این جمله اشاره به عدالت انفعالی خدا دارد که بر اساس آن خداوند مهربان ما را به وسیله

ایمان می‌آمزد. این موضوع به من چنان احساسی داد که گویی بار دیگر به دنیا آمده‌ام... و هم‌اکنون عبارت «عدالت خداوند» را که روزی از آن نفرت داشتم، شیرین‌ترین عبارت می‌دانم، زیرا این عبارت پولس راه ورود من به بهشت بود» (مک‌گراث، همان، صص ۲۲۳-۲۳۳).

لوتر از آن پس در پاسخ به این پرسش که به چه وسیله‌ای آمرزیده می‌شویم و به زندگی جاودان دست پیدا می‌کنیم، می‌گوید: «همراه با پولس پاسخ می‌دهیم، ما به وسیله ایمان تنها عادل شمرده می‌شویم، نه به وسیله اعمال شریعت یا محبت. البته نه بدین خاطر که منکر اعمال نیک باشیم، همان‌گونه که مخالفان ما را متهم می‌کنند؛ بلکه به خاطر آن‌که ما نمی‌توانیم خود را از شیطان برحذر بداریم» (Luther, Selection from His Writing, p. 116).

در واقع، لوتر در آغاز فعل بشر را پیش‌شرط آمرزیدگی می‌دانست، اما در این تحول جدید معتقد شد که خدا صرف نظر از شایستگی افراد این پیش‌شرط را خودش محقق می‌سازد. به عبارت دیگر، لوتر در ابتدا دیدگاهی تقریباً پلاگوسی داشت و در مرحله بعد دیدگاهی آگوستینی پیدا کرد.

و اما مراد لوتر از آموزه «آمرزیدگی تنها به وسیله ایمان» چیست؟ دیدگاه لوتر در این زمینه به تعریف او از ایمان مربوط می‌شود. نکته اول این‌که او ایمانی را اصیل و آمرزشگر می‌داند که توأم با این اعتقاد باشد که مسیح برای ما زاده شده و عمل نجات را در حق ما به انجام رسانده است. نکته دوم این‌که ایمان عبارت است از اعتماد به وعده‌های خداوند که معترفان به گناه را می‌آمزد. نکته سوم آن است که ایمان موجب اتحاد مؤمن با مسیح می‌شود و در نتیجه این اتحاد لطف و حیات و نجات مسیح شامل حال مؤمن نیز می‌شود. و سرانجام آموزه آمرزیدگی به وسیله ایمان از نظر لوتر این نیست که ایمان فعل یا تلاش بشری و پیش‌شرط آمرزیدگی باشد؛ بلکه کشف لوتر مستلزم پذیرش این امر بود که خداوند هرچه را برای آمرزیدگی لازم است فراهم می‌آورد و گناهکار تنها باید آن را دریافت کند (مک‌گراث، همان، صص ۲۳۴-۲۳۸).

به عبارت دیگر، عدالتی که گناهکار بر اساس آن آمرزیده می‌شود، عدالت خود او نیست، بلکه عدالتی است که خداوند به او اعطا کرده است. لوتر به نوعی همان نظر آگوستین را دارد، با این تفاوت که آگوستین عقیده داشت عدالتی را که خدا به مؤمنان

می دهد درونی است، اما لوتر بر این عقیده بود که این عدالت بیرونی است، یعنی ما به لحاظ درونی گناهکاریم و به لحاظ بیرونی نزد خداوند عادل هستیم. نتیجه سخن آگوستین این است که خدا انسان را عادل می سازد، و نتیجه سخن لوتر این است که خدا انسان را عادل می شمارد (همان، صص ۲۴۸-۲۵۱).

باید توجه داشته باشیم که برخی دیدگاه لوتر را ضد شریعت و مخالف اخلاقیات دانسته اند، در حالی که گفته شده مراد لوتر از مفهوم «آمرزیدگی تنها از راه ایمان» این بود که اعمال نیک علت آمرزیدگی و نجات نیست، بلکه علت اصلی نجات ایمان است و اعمال نیک نتیجه طبیعی آمرزیدگی خواهد بود.

مفهوم آمرزیدگی در شورای ترنت

کلیسای کاتولیک در واکنش به نهضت اصلاح دینی، به ویژه اظهارات لوتر، شورایی تشکیل داد تا دیدگاه رسمی کلیسای کاتولیک را تبیین نماید. این شورا که نوزدهمین شورای جهانی کاتولیک بود، در شهر ترنت ایتالیا از سال ۱۵۴۵ تا ۱۵۶۳ طی ۲۵ نشست تشکیل گردید، که مشتمل بر ۱۶ فصل و صدور ۳۳ حکم بود و مهم ترین دستاورد آن مسئله آمرزیدگی بود (McGarry, Trent, p. 168).

نمایندگان پاپ شش پرسش جهت بررسی در شورا مطرح کردند: ۱. معنا و ماهیت آمرزیدگی چیست؟ ۲. عوامل آمرزیدگی چیست؟ سهم خدا و سهم انسان در این فرآیند چیست؟ ۳. این تأکید را که انسان به وسیله ایمان نجات می یابد، چگونه باید بفهمیم؟ ۴. آیا اعمال نقشی در فرآیند آمرزیدگی دارند، چه قبل از آن و چه بعد از آن، و چگونه نقش دارند؟ نقش آیین های مقدس در این فرآیند چیست؟ ۵. فرآیند آمرزیدگی توصیف شود که چه چیزی بر آن مقدم است، چه چیزی آن را محقق می سازد و چه چیزی به دنبال دارد؟ ۶. آموزه کاتولیک در این زمینه با چه دلایلی از متون مقدس، آباء کلیسای شوراها و سنت های رسولی اثبات می شود؟ (Lane, p. 61).

با توجه به این پرسش هایی که باید پاسخ داده شود، در فرآیند آمرزیدگی سه مرحله وجود داشت. نخست، ایمان آوردن افراد بی دین بزرگسال، که در اروپای قرن شانزدهم واقعه نادری بود. دوم، وسیله ای که مسیحیان آمرزیده شده و تعمید یافته توسط آن آمرزیدگی خود را حفظ می کنند، در آن رشد می کنند و به جلال ابدی دست می یابند.

سوم، راهی که بدان وسیله کسانی که از لطف دور افتاده‌اند، بتوانند آمرزیدگی از دست‌رفته‌شان را دوباره به دست آورند (Ibid, p. 66).

شورای ترنت قبل از هر چیز بر دیدگاه سنتی کلیسای کاتولیک، مبنی بر اصل نیاز بشر به مسئله آمرزیدگی تأکید ورزید: «طبیعت بشر به خاطر گناه آدم پاکی خود را از دست داده و ناتوان شده است. به قول پولس "غلامان گناه می‌بودند" (رومیان ۶: ۱۷). تحت سلطهٔ سر و مرگ نه تنها غیر یهودیان با نیروی طبیعت، بلکه حتی یهودیان نیز نمی‌توانند با نصّ شریعت موسی از آن ناپاکی رها شوند. از این رو، خدای پدر، پسرش را فرستاد تا هم یهودیان تحت شریعت، هم غیریهودیان را رهایی بخشد و به عدالت برساند و همه انسان‌ها فرزند خوانده شوند» (The Canons and Decrees of The Council of Trent p. 89). البته در فصل سوم بیانیهٔ شورا گفته شده: «گرچه او برای همه مرد، اما همه از مرگ او سود نمی‌برند، بلکه تنها کسانی سود می‌برند که با او متحد شوند. آنان که در مسیح تولد دوباره نیافته‌اند آمرزیده نمی‌شوند. او در تولید جدید به آنان لطفی عطا می‌کند که بدان وسیله آنان را عادل می‌سازد» (Ibid, ch. 3, p. 90).

در مورد عوامل آمرزیدگی، لطف خدا و واسطه بودن عیسی علت اصلی آمرزیدگی به شمار می‌آید: «سرآغاز آمرزیدگی از راه لطف خدا ناشی از وساطت عیسی مسیح است. بدون این‌که آنان استحقاقی داشته باشند، عادل خوانده می‌شوند ... انسان بدون لطف خدا، نمی‌تواند با اختیار و ارادهٔ خود به عدالت برسد» (Ibid, ch. 5, p. 92).

در حکم نخست بیانیهٔ پایانی شورا نیز آمده است: «ملعون باد کسی که بگوید انسان می‌تواند به وسیلهٔ اعمال خودش، از راه تعالیم طبیعت بشری یا از روی تعالیم شریعت، بدون لطف خدا و وساطت عیسی مسیح نزد خدا آمرزیده شود» (Ibid, ch. 16, p. 110).

البته ناگفته نماند که تأکید کلیسای کاتولیک بر لطف به معنای نادیده گرفتن جایگاه اختیار و ارادهٔ آدمی نیست. از این رو، گرچه سرشت انسان گناهکار دانسته می‌شود، بر وجود اختیار آدمی تأکید شده است. در بیانیه شورا نیز آمده است: «ملعون باد کسی که بگوید از زمان گناه آدم، اختیار آدمی از بین رفته است یا مسئله اختیار یک نام بدون واقعیت بیش نیست» (Ibid).

و اما موضع شورای ترنت دربارهٔ ماهیت آمرزیدگی، در واقع مخالفت با دیدگاه لوتر و نهضت اصلاح دینی بود. لوتر در دورهٔ نخست فعالیت فکری خود به این نظر گرایش

داشت که آمرزیدگی عبارت است از فرآیند شدنی که طی آن فرد گناهکار پس از طی مرحله تجدید حیات درونی، آرام آرام به مشابَهت با عیسی مسیح نایل می‌شود. اما وی در آثار متأخر خود آمرزیدگی را عبارت از عادل‌خوانده‌شدن دانست، نه فرآیند عادل‌شدن. شاید این دیدگاه لوتر تحت تأثیر نگرش ملانکتون به مسئله آمرزیدگی بوده که رویکردی بیشتر دادگاهی داشت. لوتر روز به روز به این نظر نزدیک شد که آمرزیدگی واقعه‌ای است که به وسیله فرآیند مشخص تولد دوباره و نیز تجدید حیات درونی به دست روح‌القدس تکمیل می‌شود. آمرزیدگی وضع بیرونی گناهکار را نزد خداوند تغییر می‌دهد و تولد دوباره ماهیت درونی او را. شورای ترنت با این دیدگاه مخالفت کرد و از اندیشه‌ای که در اصل متعلق به آگوستین بود دفاع کرد. طبق این اندیشه آمرزیدگی عبارت بود از فرآیند دوباره تولد و تجدید حیات در درون بشر که موجب پیدایش تحول هم در وضعیت بیرونی و هم در ماهیت درونی شخص گناهکار می‌شود (مک‌گراث، مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، ص ۲۶۰).

در بیانیه شورا درباره درونی بودن آمرزیدگی آمده: «آمرزیدگی صرفاً برطرف کردن گناهان نیست، بلکه انسان را از درون پاک و احیا می‌کند، که از راه پذیرش اختیاری لطف و موهبت‌ها، انسان گناهکار عادل می‌شود ... ما نه تنها عادل شمرده می‌شویم، بلکه واقعاً عادل نامیده می‌شویم و عادل هستیم» (The Canons and Decrees, ch. 7, p. 94).

اما مهم‌ترین مسئله مورد نظر شورای ترنت موضع‌گیری در مقابل شعار نهضت اصلاح دینی بود که آمرزیدگی را تنها از راه ایمان می‌دانست و برای اعمال نیک و آیین‌های مقدس نقشی در نجات قائل نبود. چنان‌که گذشت، شورا گرچه تصریح می‌کند که انجام شریعت برای آمرزیدگی آدمی ناکافی است و عنصر اصلی آمرزیدگی، لطف خدا به واسطه عیسی مسیح است و بدون آن‌که انسان‌ها استحقاق داشته باشند عادل می‌شوند، اما بدین معنا نیست که جایگاه اعمال نیک و آیین‌های مقدس نادیده گرفته شود. از این رو، شورا بر ضرورت رعایت احکام و حفظ آیین‌های مقدس تأکید می‌کند و کسانی را که آنها را نادیده می‌گیرند محکوم می‌نماید.

در این شورا تصریح شد که: «هیچ کس، هرچند آمرزیده شده باشد، نباید گمان کند که از رعایت احکام مستثناست ... آنان که مسیح را دوست دارند، احکام او را نگاه می‌دارند (یوحنا ۱۴: ۱۵)؛ احکامی که مطمئناً آنان می‌توانند با کمک الهی انجام دهند...

کسی نباید به ایمان تنها دل خوش کند. کسی نباید خیال کند که تنها با ایمان وارث شده است و به میراث خواهد رسید، هرچند شریک مصایب مسیح نبوده است (رومیان ۸: ۱۷)؛ زیرا به قول پولس حتی خود مسیح "هرچند پسر بود، به مصیبت‌هایی که تحمل کرد، اطاعت را آموخت و کامل شده جمیع مطیعان خود را سبب نجات جاودانی گشت" (عبرانیان ۵: ۸). پولس همچنین می‌گوید: "تن خود را زیون می‌سازم و آن را در بندگی می‌دارم، مبادا چون دیگران را وعظ می‌نمودم خود محروم شوم" (اول قرنتیان ۹: ۲۴، ۲۶، ۲۷). پطرس نیز می‌گوید: "ای برادران بیشتر جدّ و جهد کنید تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمایید، زیرا اگر چنین کنید، هرگز لغزش نخواهید خورد" (دوم پطرس ۱: ۱۰). (*The Canons Decrees*, ch. 11, p. 100-102). «ایمان اگر به همراه امید و محبت نباشد، انسان به طور کامل با مسیح متحد نمی‌شود و عضو زندهٔ این بدن نمی‌شود. از این‌رو، به درستی گفته شده است که: «ایمان بدون اعمال مرده و باطل است» (یعقوب ۲: ۲۰)... «اگر بخواهی داخل حیات شوی احکام را نگه دار» (متی ۱۹: ۱۷). «انسان از اعمال عادل شمرده می‌شود، نه از ایمان تنها» (یعقوب ۲: ۲۴) (*The Canon and Decrees*, ch. 7, p. 96).

در بیانیهٔ پایانی شورا نیز دیدگاه مخالفان محکوم شده است: «ملعون باد کسی که بگوید بی‌دینان تنها به وسیلهٔ ایمان آمرزیده می‌شوند، بدین معنی که برای رسیدن به فیض آمرزیدگی به چیز دیگری نیاز نیست و به هیچ وجه لازم نیست که آدمی به ارادهٔ خودش آماده شود و همت کند» (*Ibid*, ch. 16, p. 111). «ملعون باد کسی که بگوید انسان‌ها تنها با نسبت دادن عدالت مسیح یا تنها به وسیله برطرف شدن گناهان آمرزیده می‌شوند» (*Ibid*, ch. 16, p. 112).

دربارهٔ رد معنای ایمان از نظر لوتر که ایمان را عبارت از اعتماد می‌دانست و تنها عامل نجات، نیز آمده: «ملعون باد کسی که بگوید آموزش ایمان چیزی جز اعتماد به رحمت الاهی نیست که گناهان را به خاطر مسیح بر می‌دارد یا این‌که این اعتماد تنها چیزی است که بدان وسیله آمرزیده می‌شویم...» (*Ibid*) همچنین می‌گوید: «ملعون باد کسی که بگوید اطمینان و یقین مطلق و خطاناپذیر دارد که تا زمان مرگ از موهبت عظیم ثبات قدم برخوردار است، مگر این‌که با الهام خاصی آن را دریافته باشد» (*Ibid*, p. 113).

در فقرات دیگری از اعتقادنامه نیز بر ضرورت رعایت احکام تأکید شده است: «ملعون باد کسی که بگوید چیزی جز ایمان در انجیل دستور داده نشده است، چیزهای دیگر نه امر شده‌اند و نه نهی و این‌که ده فرمان هیچ ربطی به مسیحیان ندارد» (Ibid, P. 114). «ملعون باد کسی که بگوید: انسانی که آمرزیده شده، مقید به رعایت احکام خدا و کلیسا نیست، بلکه تنها باید ایمان آورد؛ گویی، انجیل وعده محض و مطلق زندگی ابدی، بدون شرط رعایت احکام بوده است» (Ibid). «ملعون باد کسی که بگوید عیسی مسیح عطیه خدا به انسان‌هاست، به عنوان رهاننده‌ای که به او اعتماد کنند، نه به عنوان قانونگذاری که از او اطاعت کنند» (Ibid).

با توجه به این‌که شورا از یک سو لطف خدا و واسطه بودن عیسی مسیح را عامل آمرزیدگی می‌داند و تصریح می‌کند که انسان استحقاق آمرزیدگی ندارد و از سوی دیگر بر انجام اعمال نیک و آیین‌های مقدس تأکید می‌ورزد، این سؤال مطرح می‌شود که اعمال نیک چه جایگاهی در این فرآیند دارند؟ زیرا اگر اعمال نیک در کنار لطف خدا عامل آمرزیدگی به حساب آید با سخن پولس منافات خواهد داشت که می‌گفت: «برای کسی که عمل می‌کند مزدش نه از راه فیض، بلکه از راه طلب محسوب می‌شود و اما کسی که عمل نکند، بلکه ایمان آورد به او که بی‌دینان را عادل می‌شمارد، ایمان او عدالت محسوب می‌شود» (رومان ۴:۴). اگر اعمال نیک در کنار لطف خدا و وساطت مسیح در آمرزیدگی نقشی ندارند، این همه تأکید کلیسای کاتولیک بر اهمیت عمل برای چیست و به طور کلی عوامل آمرزیدگی چیست؟

بیانیه شورای ترنت، عوامل آمرزیدگی را این‌گونه بیان می‌کند: «علت غایی، جلال خدا و عیسی مسیح و زندگی ابدی است. علت فاعلی، خدای مهربان است که به طور رایگان تطهیر و تقدیس می‌کند. و اما علت استحقاق آمرزیدگی، محبوب‌ترین مولود و تنها مولود، یعنی خداوند ما عیسی مسیح است که با مصایب خود بر روی صلیب ما را سزاوار آمرزیدگی کرد و موجب رضایت خدای پدر از ما را فراهم ساخت و علت ابزاری (مادی)، آیین فیض‌بخش تعمید است که آیین فیض‌بخش ایمان است، ایمانی که بدون آن هیچ کس تاکنون آمرزیده نشده است. سرانجام علت صوری، عدالت خداست، نه از آن جهت که او خود عادل است، بلکه از آن جهت که ما را عادل می‌سازد، با او ما هستی می‌یابیم، ما نه تنها عادل شمرده می‌شویم، بلکه واقعاً عادل نامیده می‌شویم و عادل

در واقع، تفاوت دیدگاه کاتولیک و نهضت اصلاح دینی در این مسئله بدان سبب است که در نهضت اصلاح دینی فقط کتاب مقدس معتبر دانسته می‌شود و در این مسئله نیز به ظاهر سخن پولس استناد می‌شود. در حالی که در کلیسای کاتولیک کتاب مقدس و سنت در کنار یکدیگر معتبر شناخته می‌شود و در این مسئله به ظاهر سخن پولس در کتاب مقدس اکتفا نمی‌شود، بلکه با توجه به سنت موجود در کلیسای کاتولیک، کتاب مقدس را تفسیر می‌شود. از این‌رو، گرچه عامل اصلی نجات لطف الهی دانسته می‌شود که از راه ایمان و به واسطه عیسی تحقق پیدا می‌کند، اما برای اعمال نیک و آیین‌های فیض بخش به عنوان ابزار مادی آمرزیدگی جایگاهی در نظر گرفته می‌شود. همچنین گفته می‌شود که حفظ، استمرار و افزایش آمرزیدگی مشروط به اعمال نیک، رعایت آیین‌های مقدس و ترک گناه خواهد بود. از این‌رو، شورای ترنت نظریه لوثر مبنی بر اطمینان به نجات را رد می‌کند و توصیه می‌کند که شخص آمرزیده شده باید ثبات قدم داشته باشد و در حال خوف و رجاء اعمال نیک را به جا آورد. البته در ادامه راه نیز انسان بی‌نیاز از لطف و امداد الهی نیست. همانطور که در بیانیه ترنت آمده است: «در این باره نوشته شده است: "هر که تا انتها صبر کند نجات یابد" (متی ۱۳:۲۴). چنین موهبتی از کسی جز او ناشی نمی‌شود. او می‌تواند کسی را که استوار است، ثابت قدم نماید و کسی را که سقوط کرده بازگرداند؛ در این جا کسی با اطمینان خاطر چیزی را به خود وعده ندهد، هر چند همه باید بیشترین امید را به کمک الهی داشته باشند: "آن‌که گمان برد قائم است باخبر باشد که نیفتد" (اول قرتیان ۱۰:۱۲). "در کارها، مراقبت‌ها، اعمال خیر و صدقات، دعاها، طاعت‌ها، روزه‌ها و احسان‌ها نجات خود را به ترس و لرز به عمل آورید" (فیلیپیان ۲:۱۲)، زیرا با این‌که می‌دانیم آنان "از نو تولید یافته‌اند برای امیدزنده" (اول پطرس ۱:۳) اما تا زمانی که در جلال نیستند، باید به خاطر مبارزه‌ای که هنوز با جسم، جهان و شیطان باقی است، ترس داشته باشند» (*The Canon and Decrees*, ch. 13, p. 103)

حفظ و استمرار آمرزیدگی منوط به ترک گناه است و در صورت ارتکاب گناه لطف آمرزیدگی از بین می‌رود. همچنان که در بیانیه ترنت گناه در کنار بی‌ایمانی قرار داده شده است: «لطف دریافت شده آمرزیدگی نه تنها با کفری که بدان وسیله ایمان زایل می‌شود، از بین می‌رود، بلکه به وسیله هرگناه اخلاقی‌ای که چه بسا ایمان را زایل نمی‌کند، از بین

می‌رود. بدین ترتیب، نه تنها بی‌دینان از ملکوت خدا طرد می‌شوند، بلکه از میان ایمان‌داران "فاسقان و بت‌پرستان و زانیان و منتعمان و لواط و دزدان و طمعکاران و میگساران و فحاشان و ستمگران" (اول قرنتیان ۶: ۹-۱۰) و همه کسانی که مرتکب گناه کبیره می‌شوند وارث ملکوت خدا نخواهند شد» (Ibid ch. 15, p. 106).

پس استمرار داشتن در رعایت احکام و ثبات قدم همواره باید مورد توجه باشد. «کسانی که آمرزیده شده‌اند باید این سخنان پولس را در نظر داشته باشند: "پیوسته در عمل خداوند بیفزایید، چون می‌دانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست" (اول قرنتیان ۱۵: ۵۸). "ترک مکنید دلیری خود را که مقرون به مجازات عظیم می‌باشد" (عبرانیان ۱۰: ۳۵). به این ترتیب، زندگی ابدی برای کسانی در نظر گرفته شده است که تا به آخر صبر کنند و خوب عمل کنند (متی ۲۲: ۱۰)، و به خدا امید داشته باشند... البته عدالتی که ما بدان عادل خوانده می‌شویم، موهبتی از طرف خداست که از طرف خدا به خاطر شایستگی مسیح به ما افاضه شده است. فراموش نشود که گرچه در کتاب مقدس در توصیه راجع به اعمال نیک، مسیح وعده می‌دهد که حتی "هر که یکی از این صنغار را کاسه‌ای آب سرد محض نام شاگرد نوشاند، هر آینه به شما می‌گویم اجر خود را ضایع نخواهد ساخت" (متی ۱۰: ۴۲) و پولس گواهی می‌دهد که "این زحمت سبک ما که برای لحظه‌ای است، بار جاودانی جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا می‌کند" (دوم قرنتیان ۴: ۱۷)، با این همه خدا منع کرده که یک مسیحی به خود مطمئن شود یا افتخار کند، نه خداوند» (The Canon and Decrees, ch. 16, p. 107-109).

در این بیانیه تأکید شده: «ملعون باد کسی که بگوید: کسی که یک بار آمرزیده شده دیگر نه می‌تواند گناه کند، نه لطف را از دست بدهد. بنابراین کسی که خطا و گناه کند هرگز واقعاً آمرزیده نشده است» (Ibid, ch. 16, p. 114). «ملعون باد کسی که بگوید هیچ گناه اخلاقی وجود ندارد، بلکه گناه بی‌ایمانی وجود دارد، یا لطف دریافت شده با هیچ گناهی از بین نمی‌رود» (Ibid, p. 115).

البته در عین حال که این شورا گناه را عامل از بین رفتن لطف آمرزیدگی دانست، تصریح می‌کند که عدم انجام اعمال نیک یا ارتکاب گناه باعث از بین رفتن ایمان نمی‌شود، و اعلام می‌کند که اگر کسی بر اثر گناه، آمرزیدگی را از دست بدهد دوباره می‌تواند آن را به دست آورد. در بیانیه شورا آمده است: «ملعون باد کسی که بگوید وقتی

لطف باگناه از بین می‌رود، ایمان نیز به همراه آن از بین می‌رود، یا این‌که بگویند ایمانی که باقی می‌ماند ایمان زنده و حقیقی نیست، یا این‌که کسی که ایمان بدون محبت دارد، مسیحی نیست» (Ibid, ch. 16, p. 116).

گرچه به نظر می‌رسد این حکم با عبارتی که پیش از این دربارهٔ ایمان بدون عمل از رساله یعقوب نقل شد، سازگاری ندارد، اما در این‌جا تأکید بر این است که گرچه عمل اهمیت دارد، ولی جزو ذات ایمان نیست که با نبودن عمل، ایمان نیز از بین برود. از این رو، دربارهٔ کسانی که لطف آمرزیدگی را از دست داده‌اند، گفته شده با آیین توبه آمرزیدگی به آنان بازگردانده می‌شود: «کسانی که به خاطر گناه از لطف آمرزیدگی دریافت‌شده محروم شوند، اگر خدا آنان را از راه آیین توبه برانگیزاند، دوباره می‌تواند آمرزیده شوند و به واسطهٔ شایستگی مسیح لطف از دست‌رفته را باز یابند. این شیوهٔ آمرزیدگی مربوط به بازگرداندن افراد سقوط کرده است، چیزی که آباء مقدس کلیسا به درستی آن را دوباره تخته‌زدن پس از کشتی شکستگی نامیده‌اند. عیسی مسیح برای کسانی که پس از غسل تعمید به گناه می‌افتند، آیین مقدس توبه را بنا نهاد. هنگامی که گفت: «روح القدس را بیابید، گناهان آنانی را که آمرزیدید برای ایشان آمرزیده شد» (یوحنا ۲۰:۲۲). البته باید دانست که توبه مسیحی پس از گناه، با توبه به هنگام تعمید بسیار تفاوت دارد. این توبه نه تنها مشتمل بر دست‌کشیدن از گناهان و تنفر از آن است، بلکه مشتمل بر آیین اعتراف گناهان و نیز مشتمل بر تهیهٔ اسباب رضایت الاهی از راه روزه، صدقه، دعا و سایر اعمال عبادی زندگی روحانی است» (The Canon and Decrees, ch. 14, p. 105). در بیانیه پایانی شورا نیز آمده است: «ملعون باد کسی که بگوید که اگر کسی بعد از تعمید سقوط کند، نمی‌تواند بار دیگر با فیض خدا برخیزد، یا این‌که می‌تواند عدالت از دست‌رفته را با ایمان تنها و بدون آیین توبه دوباره به دست آورد» (Ibid, ch. 16, p. 116).

علاوه بر مسئله حفظ و استمرار آمرزیدگی، در بیانیه شورای ترنت به مسئله افزایش آمرزیدگی نیز اشاره شده است: «آنان از راه رعایت فرامین خدا و کلیسا، ایمان به همراه اعمال نیک، عدالتی را که از راه فیض مسیح دریافت کرده‌اند، افزایش می‌دهند و بیشتر آمرزیده می‌شوند. چنان‌که نوشته شده: «هر که عادل است باز عدالت کند» (مکاشفه ۱۱:۲۲). این افزایش آمرزیدگی را کلیسای مقدس به هنگام دعا

درخواست می‌کند: "خداوند، ایمان، امید و محبت ما را افزایش بده (The Canon and Decrees, " ch. 10, P. 99)

نتیجه‌گیری

یکی از تفاوت‌های اساسی مسیحیت و یهودیت این است که در یهودیت اعطای شریعت از طرف خدا لطف الاهی به شمار می‌آید و انجام اعمال شریعت راه رسیدن به رستگاری بود. بنابراین، خود انسان برای رسیدن به رستگاری نقش اصلی را به عهده داشت. اما در مسیحیت تحت تأثیر اندیشه‌های پولس سخن بر سر این است که با توجه به این‌که انسان ذاتاً گناهکار است و توانایی رسیدن به رستگاری را ندارد و از سوی دیگر، خدا می‌خواست همه آدمیان نجات پیدا کنند، خود خدا مداخله کرد. طرح نجات خدا این بود که به صلیب کشیده شدن عیسی مسیح کفاره این گناه باشد و هر کسی که به او ایمان بیاورد، لطف خدا شامل حال او می‌شود و از گناه ازلی تبرئه می‌شود و پاک می‌شود.

ماهیت آمرزیدگی از نظر کلیسای کاتولیک این است که لطف الاهی موجب تحول درونی می‌شود و انسان را بی‌گناه و پاک می‌سازد. البته شخص آمرزیده‌شده باید با اعمال نیک و انجام آیین‌های فیض‌بخش این آمرزیدگی را حفظ کرده و بر درجات آن بیفزاید. بنابراین، با این‌که ایمان عامل اصلی نجات به شمار می‌آید، عمل نیز نقش مؤثری در وصول به رستگاری خواهد داشت. از نظر کلیسای پروتستان آمرزیدگی صرفاً جنبه تبرئه و برائت از گناه دارد، یعنی انسان بیگناه به شمار می‌آید، نه این‌که واقعاً پاک شود. این نجات و آمرزیدگی نیز تنها از راه ایمان تحقق پیدا می‌کند، نه این‌که عمل انسان نقش مؤثری در نجات داشته باشد، البته عمل صالح ثمره آمرزیدگی خواهد بود.

کتابنامه

- کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس، ۱۹۰۴.
- کتاب مقدس، ترجمه تفسیری، بی‌جا، بی‌تا.
- مک‌گراث، آلیستر، درسنامه‌ی الهیات مسیحی، ترجمه بهروز حدادی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- _____، مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، ترجمه بهروز حدادی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲.
- Aquinas, Thomas, *Summa Theologica*, in *Great Books of The Western World*. The University of Chicago, 1977.
- Augustin, *On the Spirit and the Letter, Nicent and Post-Nicence Fathers of the Christian Church*. Michigan: 1991.
- Crossan, D. M and Tavad, G. H., "Justification" in *New Catholic Encyclopedia*. Washington: The Catholic University of America, 2003.
- Dunn, James D.G., *The Theology of Paul*. London: New York, 1998.
- Faulker, J. and Murray, A. J., and Bromiley, G. W., "Justification," G. W. Bromily, ed., *The International Standard Bible Encyclopedia*. Michigan, 1986.
- Jungle, Eberhard, *Justification The Heart of the Christian Faith*. New York: T & T Clark, 2001.
- Kung, Hans, *Justification The Doctrine of Karl Barth and a Catholic Reflection*. London: 2004.
- Lane, A. N. S., *Justification by Faith in Catholic-Protestant Dialogue*. London: New York, 2002.
- Luther, Martin, *Selection from His Writing*. Anchor Book, 1962.
- Schaff, P., ed., *The Creeds of Christendom, The Canons and Decrees of The Council of Trent*. Barker Books, 1993.